

# پرواز پای دماوند

## برگ‌هایی از تاریخی شفاهی زندگی شهید دانشمند دکتر محسن فخری زاده

📖 کل خانواده فخری زاده هشت برادر و خواهر قدونیم قد، به قول قدیمی‌ها شیربه شیر هم بودند. محسن پسر اول و فرزند دوم خانواده بود. حاج حسن کارش معماری بود. چند تا از رواق‌های حرم حضرت معصومه از شاهکارهای او بود. طاق‌هایی با دهنه شش متر و هشت متر کار او بود. حتی چند تا از امامزاده‌های برخی از شهرهای اطراف هم معماری او بود. یکی از تفریحات دوران نوجوانی محسن، سر زدن به پدر و کار در کنار دست او و بناها و گچ‌بُرایش بود. پدر علاوه بر اینکه مداح و ذاکر اهل بیت بود، اهل مطالعه در اشعار شاعران ایرانی چون حافظ و سعدی و فردوسی هم بود. تفسیر اشعار حافظ را از بر بود و شاهنامه خوان قهرای بود که از نمایش رستم و سهرابش دیگران به وجد می‌آمدند. نقل حرف‌های تیز و تند و مثل‌های کنایه‌ای و عبرت‌آموز اگر می‌شد، مولوی خوان دقیقی هم بود. آن ایام شب‌هایی بود که رادیو و تلویزیون خیلی مرسوم نبود. اهالی محل برای شب‌نشینی می‌آمدند در خانه حاج حسن و ایشان هم برایشان از اشعار و مثل‌های

کوهپایه‌های مشهورترین قله پایتخت، روز ۷ آذر ۱۳۹۹ سرخپوش شد به خون مردی که سال‌ها برای پیشرفت سرزمینمان بر پایه دانش‌های نوین تلاش کرد. شهید محسن فخری زاده متولد ۱ فروردین ۱۳۴۰، کارشناس ارشد فیزیک هسته‌ای و معاون وزیر دفاع کشورمان مردی بود که در ماجرای ترور خونین او و خانواده‌اش بر پای دماوند استوار، شهید ابدی شد.

نویسنده:  
محمدحسین  
علیجان زاده روشن

انتشارات:  
شهید کاظمی

### بخشی از کتاب:

صدای اذان حاج حسن بلند شد. از اینکه خدا یک پسر تپل و لپ‌گلی بهشان عنایت کرده بود، سجدۀ شکر می‌گزارد. ۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۰، زمانی که تازه درست یک ماه از فوت مرجع عالی قدر جهان شیعه، حاج آقا حسین بروجردی گذشته بود، محسن به دنیا آمد. فردای آن روز محسن را پیش حاج آقا غضنفری، امام جماعت محل بردند تا اذان در گوشش بگویند. چون سید بود و نفسشان حق بود، احترام خاصی در محل داشتند. اسم بچه را هم محسن گذاشتند. بروبیایی بود خانه حاج حسن. اختر خانم هم از اینکه خدا چنین نعمتی در دامنش گذاشته بود، مسرور بود. ساعت‌ها که نگاه به این غنچه می‌انداخت گل از گلش می‌شکفت. مهابادی‌ها و زواره‌های راه‌بهره‌ای می‌آمدند منزل به اختر خانم تبریک می‌گفتند، یا در محل و مسجد به حاج حسن قدم نورسیده را تبریک می‌گفتند.

”

نتانیا هو  
در حال  
پرده برداری از  
یک راز بزرگ،  
تمام نفسش  
را جمع کرده  
بود و یک آن  
بیرون داد و  
گفت: «این  
عکس مردی  
است که در  
حال درست  
کردن بمب اتم  
در ایران است.»  
عکس حاج  
محسن بود

